

# ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۶۶

۱۰ اسفند ۱۴۰۰ / ۱ مارس ۲۰۲۲



## حق معیشت کارگران و عدالت اجتماعی در ایران



## در این شماره می‌خوانید:

«عدالت اجتماعی» به چه معنا است و چه ضرورت‌هایی دارد؟

روزبه بوالهروی: دولت در ایران، کارفرمای بزرگ است

مهدی کوهستانی نژاد: وضعیت اقتصادی در ایران حتی از کره شمالی هم بدتر است

با وجود جمهوری اسلامی، امکان تحقق عدالت اجتماعی در ایران، نزدیک به صفر است

احمد پورمندی: تحقق عدالت اجتماعی در ایران به تغییرات سیاسی آینده گره خورده است

**ما از عدالت سهمی داریم**

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: بهنام دارایی‌زاده، جواد عباسی توللی، آفاق ربیعی‌زاده.

صفحه بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

**حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!**

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.





## «عدالت اجتماعی» به چه معنا است و چه ضرورت‌هایی دارد؟



بهنام دارایی‌زاده

### بازخوانی «عدالت اجتماعی»

در خلاصه‌ترین تعریف، «عدالت اجتماعی» را می‌توان معادل زندگی در جامعه‌ای دانست که روابط میان شهروندان «منصفانه» تنظیم شده است؛ و برای آن یک چهارچوب حقوقی موجه وجود دارد.

تاکید بر روی این نکته ضروری است که معیار امر «منصفانه» هم نظر عموم یا اکثریت مردم نیست. «اکثریت مردم»، بنا به هر دلیلی، ممکن است برداشت‌ها، برخوردها یا رویه‌های «ضد حقوق بشری» داشته باشند. بنابراین خواست اکثریت مردم «ملاک» سنجش نیست.

معیار تشخیص امر «منصفانه»، اصول، ضوابط و استانداردهای حقوق بشری است. این ارزش‌ها و پیش‌فرض‌ها «جهان‌شمول» هستند. بنابراین با اتکا به نظریه‌ی «نسبیت فرهنگی»، یا با ارجاع به سنت‌های محلی و مذهبی و... نمی‌توان یک رابطه‌ی ضد حقوق بشری را «منصفانه» و عادی جلوه داد.

واقعیت امر این است که «عدالت اجتماعی» یک «برساخته اجتماعی» است. به این معنا که خودبه‌خود یا در بستری از فرهنگ و مناسبات محلی ایجاد نمی‌شود. تحقق «عدالت اجتماعی» نیازمند وجود یک اراده‌ی سیاسی پیشرو، چهارچوب‌های حقوقی حمایت‌گرا و پی‌گیری‌های مداوم نیروهای مترقی است. نیروهایی که خواست‌ها و مطالبات آن‌ها الزاما قرار نیست که با خواست‌ها و مطالبات محافظه‌کاران یا

واقعیت این است که به سختی می‌توان یک تعریف جامع و مشخص از مفهوم «عدالت اجتماعی» به دست داد. تعریفی که هم به لحاظ حقوقی-نظری موجه باشد و هم مورد پذیرش طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی و نظریه‌پردازان اجتماعی قرار گیرد.

«عدالت اجتماعی»، به مانند سایر مفاهیم «علوم انسانی»، چندوجهی است. به این معنا که خودش از عناصر متفاوتی تشکیل شده و با مفاهیم و ارزش‌های اجتماعی دیگر گره خورده است.

این درست است که تبیین نسبت میان این مفاهیم مهم و ضروری است؛ با این حال، در این یادداشت قرار نیست که چنین کاری انجام شود.

در این یادداشت، نویسنده تلاش می‌کند، خیلی ساده و مختصر، بدون این که بخواهد وارد جزئیات شود، یا یک بحث حقوقی-نظری خاصی را پیش ببرد؛ به این پرسش پاسخ دهد که:

اگر قرار باشد «عدالت اجتماعی»، در دستور کار نیروهای سیاسی ایران قرار گیرد، چه پیش‌شرط‌های سیاسی-اقتصادی لازم است؟ و چه رویکردهای حقوقی باید اتخاذ شود؟

اقتضای-اجتماعی و فرهنگی، یا «نسل دوم حقوق بشر»<sup>2</sup>.

اقتضای-اجتماعی و فرهنگی، یا «نسل دوم حقوق بشر»<sup>2</sup>. برخورداری از «عدالت اجتماعی»، بخش روشن و برجسته‌ایی از این مجموعه‌ی «حقوق بشر نسل دوم» است؛ با این حال، عدالت اجتماعی با حقوق مدنی-سیاسی یا حقوق نسل اول هم پیوند دارد.

واقعیت این است که علاوه بر حقوق اقتصادی-اجتماعی (نظیر آموزش و درمان)، تامین واقعی بخش بزرگی از مجموعه‌ی حقوق «مدنی-سیاسی» هم آشکارا بسته به فراهم بودن سطح قابل قبولی از «عدالت اجتماعی» است.

برای مثال، ممکن است به شما گفته شود که در این جامعه آزاد و دموکراتیک، شما آزادی رفت‌وآمد دارید و می‌توانید بدون هیچ گونه محدودیتی سفر کنید یا می‌توانید بدون هیچ گونه تبعیضی از حیث جنسیت، مذهبی یا اتنیک، در تمامی دانشگاه‌ها یا تیم‌های ورزشی کشور ثبت‌نام کنید یا رسانه خود را به زبان‌های

اقتضای-اجتماعی و فرهنگی، یا «نسل دوم حقوق بشر»<sup>2</sup>. اگر بر روی همین تعریف کوتاه توافق کنیم؛ آن‌گاه باید بپذیریم که «عدالت اجتماعی» دست‌کم با چهار مفهوم دیگر پیوند دارد؛ به این معنا که بدون بازشناسی این مفاهیم و پیوندی میان آن‌ها نمی‌توان به درک دقیقی از مفهوم «عدالت اجتماعی» و مسیر پیش روی دست یافت.

### عدالت اجتماعی و مسئله‌ی حقوق بشر

«عدالت اجتماعی»، بخش مشخصی از مجموعه «حقوق بشر» است. به این اعتبار، هیچ دولت-ملتی نمی‌تواند بدون تامین عدالت اجتماعی، مدعی رعایت «حقوق بشر» باشد.

در ادبیات حقوق بشری، معمول این است که از دو دسته از «حقوق و آزادی‌ها» نام می‌برند؛ حقوق و آزادی‌های مدنی-سیاسی، موسوم به «نسل اول حقوق بشر»<sup>1</sup> و حقوق و آزادی‌های

2. Second-generation human rights

1. First-generation human rights



محلّی داشته باشید و...

روشن است که صرف به رسمیت شناختن این دست از حقوق و آزادی‌ها مهم است؛ اما «به رسمیت شناختن حقوقی» آن‌ها، هرگز به معنای تحقق عینی آن‌ها در جامعه نیست.

واقعیت امر این است که در بسیاری از مواقع، حتی برای تحقق حقوق «مدنی-سیاسی» نیز نیاز به برنامه‌های حمایتی دولت و سطح قابل قبولی از توان مالی افراد و خانواده‌ها است که بدون وجود «عدالت اجتماعی» و تامین نیازهای اولیه افراد ممکن نیست.

### عدالت اجتماعی و حق معیشت

در بند پیشین اشاره شد که «عدالت اجتماعی»، بخش مشخصی از مجموعه «حقوق بشر» است. عدالت اجتماعی میسر نمی‌شود؛ مگر ضرورت‌های اقتصادی یا بسترهای عینی آن، بدون هیچ گونه تبعیض، برای همه افراد جامعه، فراهم شود.

در این چهارچوب، دسترسی مناسب به غذا، دارو و سرپناه، یک «حق» به حساب می‌آید. در ادبیات حقوق بشری، از این مجموعه به عنوان «حق معیشت» یا «حق برخورداری از حداقل‌های زندگی» یاد می‌شود که زیر مجموعه «حق حیات» به شمار می‌رود.

بر این پایه، یکایک افرادی که در یک کشور یا دولت-ملت مشخص زندگی می‌کنند، قطع نظر از وضعیت اقامتی آن‌ها، به عنوان «شهروند»، «مهاجر» یا «پناه‌جو»، باید از «حق معیشت» یا حق دسترسی به حداقل‌های زندگی برخوردار باشند.

تامین چنین حقی و ملزومات آن وظیفه دولت‌ها است. بنابراین، اگر یک دولت نتواند شرایط اقتصادی را به گونه‌ای سامان دهد که تمامی نیروی کار، با اتکا به توان مندی‌هایشان، بتوانند کار کنند؛ آن وقت موظف است که از طریق تخصیص بودجه‌های مناسب، «حق معیشت» یا حق برخورداری از حداقل‌های امکان زندگی را برای تمامی نیازمندان و همه به حاشیه‌رانده‌شدگان اقتصادی جامعه فراهم کند.

از طرفی دیگر، واقعیت این است که تامین «عدالت اجتماعی»، بدون برخورداری از قوانین حمایتی نهادهای عمومی و دولت ممکن نیست؛

به این اعتبار، دولت‌ها موظف هستند که از طریق وضع سیاست‌های مالیاتی و دخالت معنادار در سازوکارهای بازار آزاد، «حداقل دستمزد» ماهانه نیروی کار را به گونه‌ای تعیین کند که

امکان زندگی شرافتمندانه تمامی افراد و خانواده‌هایش فراهم شود.

### عدالت اجتماعی و حق مشارکت

این نکته مهم است که عدالت اجتماعی تنها سوبه «اقتصادی» ندارد. روشن است که اگر در رسانه‌ها و فضاها عمومی جامعه، تنها یک صدای هم‌سو با «قدرت» شنیده شود؛ مسلماً هیچ سطحی از «عدالت اجتماعی» وجود ندارد.

«عدالت اجتماعی» مستلزم مشارکت معنادار تمامی گروه‌هایی است که بع نوعی به «حاشیه» رانده شده‌اند؛ اقلیت‌های زبانی، مذهبی، جنسی و جنسیتی و اتنیک‌های مختلف و..

این نکته نیز مهم است که تمامی گروه‌های به «حاشیه» رانده شده، الزاماً در یک موقعیت اقتصادی «فرودست» قرار نگرفته‌اند؛ حتی ممکن است بسیاری از آن‌ها در زمره طبقه «برخوردار» جامعه باشند و «سبک زندگی» کاملاً پرهزینه‌ایی

هم داشته باشند؛ اما در نهایت در سازوکارهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی‌های مختلف اجتماعی-فرهنگی جامعه مشارکت داده نمی‌شوند.

از این جهت، دولت‌ها موظف هستند که در راستای تامین عدالت اجتماعی، حق مشارکت و امکان برخورداری از فرصت‌ها و منابع عمومی را بدون در نظر گرفتن جنسیت، گرایش جنسی، زبان، مذهب، اتنیک و... برای عموم جامعه فراهم کنند.

### عدالت به مثابه «انصاف» است و نه «مساوات»

یکی از بدفهمی رایج در توصیف مفهوم «عدالت اجتماعی» این است که عدالت به معنای تقسیم مساوی منابع و فرصت‌ها قلمداد می‌شود. این برداشت اشتباه و گمراه کننده است.

واقعیت این است که ما در جامعه و طبیعت در وضعیت‌های برابر، برای به دست آوردن منابع و فرصت‌ها قرار نگرفته‌ایم.

مجموعه‌ایی از «شرایط پیشینی» تحمیل شده است که به طور کاملاً معناداری دامنه‌ی تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های شخصی ما را تحت تاثیر قرار داده است.

برای مثال، اگر شما یک «مرد سفیدپوست دگرجنس‌گرای مسیحی اروپایی» باشید؛ به مراتب نسبت به یک «زن ترنس سیاه‌پوست مسلمان آفریقایی»، برای به دست آوردن فرصت‌های اجتماعی و... در موقعیت برتری قرار دارید.

بنابراین، جایگاه اجتماعی-اقتصادی که شما در آن قرار گرفته‌اند الزاماً معرف تلاش یا برنامه‌ریزی‌های شخصی شما نیست. عنصر شانس و اقبال و تصادف در آن نقش تعیین کننده‌ایی داشته است.

هدف «عدالت اجتماعی» این است که امکان اثرگذاری عنصر شانس و اقبال را به حداقل برساند و در برابر با حمایت معنادار از افراد یا گروه‌هایی که در موقعیت ضعیف و فرودست قرار گرفته‌اند؛ نقش کوشش‌های شخصی افراد را پررنگ‌تر کند.





می‌بینیم که تبصره دوم هیچ وقت در نظر گرفته نشده است. امسال وزیر کار وعده‌هایی در زمینه ملاحظه این تبصره داده بود و اعلام کرده بود که وضع حقوق و دستمزدها بهتر خواهد شد. اما در شرایطی که خود کمیته مزد، سطح هزینه زندگی ماهانه را بسیار بالا اعلام کرده و پیش‌تر هم چیزی حدود ۱۰ میلیون تومان عنوان شده بود و همچنین از طرف برخی از سازمان‌های دولتی نظیر بهزیستی و کمیته امداد به ۱۲ میلیون تومان رسیده بود، شاهد آن بودیم که مبلغی نزدیک به نصف نرخ‌های اعلام شده به عنوان حداقل دستمزد برای کارگران مقرر شد. یکی از دلایل این موضوع این است که دولت، کارفرمای بزرگ محسوب می‌شود. بنابراین دولت در حال دفاع از منافع خود است که با منافع کارفرمایان همسو است. یعنی با وجود آنکه خودشان همیشه اعلام بی‌طرفی می‌کنند اما این بی‌طرفی، در واقعیت اجرا نشده است. بارها و بارها همین اعضای کارگري شورای عالی کار که متعلق به تشکل‌های صنفی تحت پذیرش جمهوری اسلامی هستند، اعلام کرده‌اند که در مذاکرات همیشه ما مقابل نمایندگان کارفرما و دولت قرار داریم و آن‌ها همیشه موضع واحدی دارند.

به عبارت دیگر، به نفع کارفرمایان و دولت است که آنچه برای کارگران مقرر شده، کم و کمتر شود. از همین روست که شاهد این روند در طی دهه‌های گذشته بوده‌ایم. باید اضافه کنم که فاصله مزدی از دوران هشت سال جنگ، آغاز شد و می‌بینیم که تا امروز این فاصله پیوسته در حال بیشتر و بیشتر شدن است. به این ترتیب فاصله درآمدی که به تازگی برای امسال تعیین شده، در طی یک تا دو ماه آینده، با هزینه زندگی، بیشتر خواهد شد. برخی پیش‌بینی می‌کنند که ممکن است هزینه زندگی ماهانه خانوارها حتی به بالای ۱۶ میلیون تومان در ماه برسد.

**پرسش:** به پیشینه تاریخی این مسأله اشاره کردید. به نظر شما رشد خصوصی‌سازی‌های بی‌ضابطه و مشخصاً رشد اقتصاد نئولیبرالی در ایران، چقدر در این شکاف طبقاتی میان کارگر و کارفرما مؤثر بوده است؟

پاسخ: روند خصوصی‌سازی از زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز شد. از همان زمان ما شاهد رشد قراردادهای موقت کار بودیم که به اشکال مختلف نظیر روزمزدی،

قراردادهای سفید و مواردی از این دست، خود را نشان داده است. پس از آن هم شاهد تغییر روند به زیان کارگران یا آغاز پروسه‌ای که مدام منافع کارگران را به عقب می‌کشد و باعث کاهش حقوق آن‌ها و سرکوب مزدی می‌شود، هستیم.

خصوصی‌سازی که به قول خیلی از مقامات سابق جمهوری اسلامی و برخی کارشناسان اقتصادی و نمایندگان مجلس تا الان با عنوان خصولتی صورت گرفته و واگذاری‌ها به شرکت‌هایی بوده که توسط خود مسئولان یا بستگان آن‌ها تأسیس شده، تاکنون اثر مثبتی نداشته است. نمونه بارز و کامل آن خصوصی‌سازی شرکت نیشکر هفت‌تپه بود که دیدیم این شرکت به چه وضعیتی افتاد. این شرکت در شرایطی مشابه قرارداد ترکمانچای، ۲۴ هزار هکتار زمین کشاورزی را تنها با پیش‌پرداخت شش میلیارد تومان به دو نفر واگذار کرد که هیچ

## روزبه بوالهروی:

### دولت در ایران، کارفرمای بزرگ است



جواد عباسی توللی

گذشته به بیش از ۴۰ درصد رسیده بود.

از سوی دیگر، به دنبال انتشار گزارش‌هایی مبنی بر حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در قانون بودجه سال ۱۴۰۱ و متعاقب آن، آزادسازی قیمت‌ها توسط دولت، انتظار می‌رود کشور با یک ابر تورم بی‌سابقه مواجه شود.

مجله حقوق ما، برای بررسی بیشتر وضعیت معیشت کارگران در ایران با روزبه بوالهروی، خبرنگار رادیو فردا و تهیه‌کننده برنامه کارنامه گفت‌وگو کرده است.

**پرسش:** در سال‌های گذشته، شورای عالی دستمزد، همواره دستمزدها را با فاصله زیادی از میزان سبد معیشت خانوار تعیین کرده است. ارزیابی شما از عملکرد این شورا چیست و چرا این اختلاف میزان دستمزد با هزینه سبد معیشت خانوار، همواره از طرف دولت در تعیین حداقل دستمزد لحاظ نمی‌شود؟

پاسخ: عملکرد شورای عالی کار طی سال‌های فعالیت خود همواره به همین ترتیب بوده است. به این معنا که همیشه به قول فعالان مستقل کارگری، شاهد نوعی سرکوب مزدی هستیم. به عبارت دیگر، بر خلاف ماده ۴۱ قانون کار که دو تبصره داشته و تأکید دارد که حداقل دستمزد ماهانه بر اساس نرخ تورم و هزینه زندگی ماهانه یک خانوار کارگری تعیین شود، عملاً

هرگونه بررسی درباره عدالت اجتماعی، به رصد وضع موجود و ارائه تصویری ارزش‌یابانه از موقعیت کنونی نیازمند است. شورای عالی کار که یک نهاد حکومتی در ایران است در ماه‌های گذشته به طور رسمی، هزینه سبد معیشت خانوارهای کارگری را به مبلغ هشت میلیون و ۹۷۹ هزار تومان تعیین کرده است. این در حالی است که همین نهاد، اواخر اسفندماه سال گذشته، حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۱ را تنها چهار میلیون و ۱۷۹ هزار تومان اعلام کرده بود.

تعیین این میزان از دستمزد برای کارگران از سوی نهادهای دولتی، حتی با قوانین جاری در ایران هم هم‌خوانی ندارد. طبق ماده ۴۱ قانون کار ایران، حداقل دستمزد کارگران باید «با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی اعلام شده» مشخص شود. همچنین بر اساس همین ماده قانونی، حداقل دستمزد، بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی‌های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه‌ای باشد تا زندگی یک خانواده را تأمین کند.

عدم هم‌خوانی دستمزد تعیین شده برای کارگران با میزان سبد معیشت خانوار در ایران در حالی است که طبق آمار اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران، نرخ تورم در ایران تا پایان اسفندماه سال





سابقه‌ای در این کار نداشتند.

با کنار هم قرار دادن این موارد می‌بینیم که روند موجود در کل به زیان کارگران بوده و آن‌ها نفعی از خصوصی‌سازی نبرده‌اند. اصولاً خصوصی‌سازی با این تبلیغ همراه بود که این وضعیت و اشتغال را بهبود می‌بخشد و سرمایه‌گذاری را تشویق می‌کند. هم‌اکنون ده‌ها میلیون کارگر ایرانی، یکی از پایین‌ترین و کم‌ارزش‌ترین حقوق و دستمزد ماهانه را [در سطح جهانی] دارند. با این وجود همچنان سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد. بخشی از آن مربوط به سیاست خارجی جمهوری اسلامی است و منجر به آن شده که سرمایه‌گذاران خارجی حاضر به سرمایه‌گذاری در ایران نباشند. گرچه جمهوری اسلامی به سرمایه‌گذاران داخلی خارج از کشور و سرمایه‌گذاران خارجی چراغ سبز نشان می‌دهد اما همچنان این اقدام صورت نگرفته و شرایط برای کارگران روز به روز بدتر می‌شود.

**پرسش:** به وضعیت کارگران در شرکت نیشکر هفت‌تپه اشاره کردید. یکی از دستاوردهای اعتصاب کارگران در این شرکت، لغو خصوصی‌سازی و بازگشت مالکیت آن به دولت بود. از طرف دیگر، سال ۱۴۰۰، اعتصابات سراسری در بخش‌های نفت و گاز و پتروشیمی، مشابه اعتصابات گسترده کارگران شرکت نفت در رویدادهای منتهی به انقلاب ۵۷ صورت گرفت. به نظر شما، اعتصابات سراسری کارگران در سالی که گذشت چه دستاوردهایی را به دنبال داشت؟

**پاسخ:** نخست باید گفت، روند دولتی شدن شرکت هفت‌تپه هنوز قطعی نشده و چندین و چندبار اعلام شده که سازمان خصوصی‌سازی باید در مورد آن تصمیم‌گیری کند. یعنی هنوز این موضوع تمام نشده است.

در سالی که گذشت، شاهد گسترش اعتراضات شدید کارگری بودیم. اصولاً طی روند ۱۰ ساله اخیر، موج اعتراضات کارگری در اشکال مختلف، نظیر تجمع، بیانیه و طومارنویسی، مصاحبه با

آگاهی کارگران در ایجاد آنها دخیل بود.

البته که کارگران به همه خواسته‌های خود دست پیدا نکردند. به عنوان مثال اسماعیل بخشی، کارگر نیشکر هفت‌تپه، هنوز نتوانسته به کار برگردد، گرچه کارگران از هر فرصتی استفاده کردند تا او را به کارخانه بازگردانند. همچنین به فرزانه زیلابی، وکیل کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، اتهاماتی منتسب و احکام قضایی‌ای تحمیل شد اما در همین شرکت می‌بینیم که دولت مجبور شده که مالکیت امید اسدیگی و مهرداد رستمی چگینی [مدیران فعلی هفت‌تپه] را لغو کند و در ظاهر حکمی صادر کند که این دو به زندان محکوم شوند.

در مناطق مختلف هم به همین ترتیب است. در برخی موارد نتیجه، لغو خصوصی‌سازی بوده است. حتی در میان کارگران شهرداری‌ها که بسیاری قرار داد پیمانی دارند، خواست حذف شرکت‌های پیمانکاری تبدیل به یک خواست اساسی شده است. مطالبه قراردادهای دایم، افزایش مزد و پرداخت دستمزدها و مزایای معوقه و ایجاد شورای مستقل کارگری، همگی از مطالبات کارگران در مناطق مختلف بوده است.

شاید در دوره‌ای، جنبش کارگران ایران در مرحله دفاعی بود و شاید تنها خواسته آنها بازگرداندن کارگران اخراج شده بود اما اکنون وارد فاز اعتصاب شده و مطالبات دیگری را مطرح می‌کنند که از آن جمله لغو خصوصی‌سازی و لغو شرکت‌های پیمانکاری است. همه این‌ها نشان‌دهنده این است که جنبش وارد یک مرحله کیفی شده است اما با آنچه در دهه ۵۰ تجربه شد، تفاوت دارد و هنوز به آن مرحله نرسیده است.

با توجه به تظاهرات سراسری آبان ۹۸، جمهوری اسلامی متوجه شد که خطر عمده برای او کارگران و مزدبگیران هستند و اگر کارگران بتوانند از هرگونه سازمان‌یابی و تشکل برخوردار باشند، می‌تواند به زیان آن‌ها تمام شود. همچنین از یک سال گذشته تظاهرات و اعتصاب‌های طولانی‌مدت معلمان را شاهد هستیم. آن‌ها در بیش از ۱۰۰ شهر تجمع، تحصن و اعتراض‌هایی را شکل داده‌اند. این‌ها نشان می‌دهد که در آینده باید منتظر حرکت‌های بیشتر کارگران و مزدبگیران باشیم. از سوی دیگر، شاهد برخوردهای شدیدتر جمهوری اسلامی در حوزه امنیتی و قضایی علیه فعالان صنفی و کارگری هم خواهیم بود.

رسانه‌ها و به‌ویژه از طریق اعتصاب که به بیرون از کارخانه و واحدهای صنعتی کشیده شد، رشد بسیاری داشته است. کارگران بخش نفت و پتروشیمی بیش از سه ماه در اعتصاب بودند. درست است که این اعتصاب فقط توسط کارگران پروژه‌ای و پیمانکاری صورت گرفت و به پروژه‌های در دست احداث و تکمیل محدود شد، نه خود صنعت نفت و گاز و پتروشیمی، اما اعتصابات مهمی بود. در طی حداقل ۱۰ سال گذشته چندین اعتصاب به صورت هماهنگ و پیوسته صورت گرفته است. به عنوان مثال، اعتصاب کارگران پروژه‌ای و پیمانکاری صنعت نفت و پتروشیمی در تابستان و ابتدای پاییز سال گذشته، اعتصاب پنج هزار نفر از کارگران معدن مس بافق، اعتصاب کارگران نیشکر هفت‌تپه که از آن با عنوان پایتخت اعتصاب جهان هم یاد می‌شود. ما شاهد آن بودیم که در کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ اعتصاب به راحتی صورت گرفت که دلایل مشخصی از جمله، استفاده گسترده از شبکه‌های اجتماعی و



## مهدی کوهستانی نژاد:

# وضعیت اقتصادی در ایران حتی از کره شمالی هم بدتر است

جواد عباسی توللی

بدیهی خود، پیوسته با تعرض و تهاجم نهادهای امنیتی مواجه هستند.

در چنین شرایطی چه چشم اندازی پیش روی طبقه کارگر ایران قرار دارد؟ آیا کارگران قادر خواهند بود در برقراری عدالت اجتماعی در جامعه، نقش موثری ایفا کنند؟

حقوق ما، برای بررسی وضعیت کارگران ایرانی و مقایسه آن با جنبش‌های کارگری در دیگر کشورها، با طرح چند پرسش‌ها، به سراغ مهدی کوهستانی نژاد، مشاور کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری و عضو کنگره کار کانادا رفته است.

**پرسش: در شرایطی که حقوق بگیران و طبقه کارگر ایران، سازماندهی و تشکل مستقل و سندیکا ندارند، آیا می‌توانند در تغییر آینده سیاسی ایران نقش ایفا کنند؟ با شرایط موجود،**

**چه چشم‌اندازی پیش روی کارگران و مزدبگیران است؟**

پاسخ: در جایی که حق تشکل و حق اعتصاب سلب شود، بالتبع توازن و تأثیر خود را در زندگی زحمتکش‌ها و مزد بگیران نمایان می‌سازد. در این زمینه، ایران یکی از بدترین کشورها در عرصه حقوق پایه‌ای و کنوانسیون‌های بین‌المللی است. طبقه کارگر ایران شاید به معنی رایج‌اش از نهادهای صنفی محروم باشد اما از لحاظ تاثیرگذاری‌اش در آینده سیاسی جامعه ایران، نقش تعیین کننده‌ای دارد و در مقایسه با بسیاری از کشورهایی که در آنها حق داشتن تشکل‌های مستقل کارگری به رسمیت شناخته شده، اگرچه به طور نسبی وضعیت و شرایط کارگران ما بهتر نیست اما

جنبش کارگری ایران از خرداد ماه ۱۳۸۹ که موفق شد نخستین سندیکای مستقل خود را توسط کارگران چاپخانه‌های تهران تشکیل دهد تا امروز، نقش تعیین کننده‌ای در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران داشته است.

«تشکیل هسته‌های مقاومت در برابر اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، تلاش برای تصویب نخستین قانون کار مدون در سال ۱۳۲۵، پشتیبانی از محمد مصدق برای ملی شدن صنعت نفت در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰ و همچنین سازماندهی اعتصاب‌های گسترده در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ که به سقوط سلطنت پهلوی انجامید»، از جمله برجسته‌ترین نقش آفرینی کارگران ایرانی در تحولات سیاسی سده اخیر بوده است.

هرچند جنبش کارگری ایران در طول تاریخ خود فراز و فرودهای زیادی را از سر گذرانده اما بخش زیادی از مطالبات طرح شده از سوی این جنبش، همواره یکسان بوده است. «افزایش دستمزدها، تعطیلی یک روز در هفته، کاهش ساعات کار، پرداخت حقوق اضافی برای کار شبانه، بازنشستگی پس از ۲۵ سال سابقه کار و پرداخت به موقع دستمزدها» از جمله مطالباتی است که پس از ده‌ها سال همچنان در اولویت مبارزات کارگری در ایران قرار دارد. طبقه کارگر ایران در حال حاضر اما در شرایطی به سر می‌برد که حتی از دست‌یابی به حقوق اولیه خود نظیر حق داشتن تشکل مستقل، محروم مانده و فعالان کارگری بابت پیگیری حقوق



از جایگاه اجتماعی و حرمت زحمتکش‌ها بالاتری برخوردار است.. به همین دلیل، گفتمان سیاسی جامعه ایران بدون نقش و جایگاه مبارزات کارگری، دچار نقصان خواهد بود. در مقایسه با کشورهای نظیر لبنان، ترکیه، عراق و کشورهای منطقه که حداقل‌های کنوانسیون‌های جهانی را رعایت می‌کنند، وضعیت زندگی مبارزاتی و معیشتی کارگران در ایران بسیار متفاوت است. حکومت ایران یکی از پنج دولتی است که در سطح جهانی از لحاظ سرکوب، اذیت و آزار، زندانی کردن و بیکار کردن کارگران، وضعیت وخیمی پیش روی آنها قرار داده است.

**پرسش: شما به دلیل حضور میدانی، اطلاع کافی از وضعیت کارگران در برخی از کشورهای جهان دارید. به نظر شما اگر بخواهیم جامعه‌ای نظیر الجزایر را با فضای فعلی جامعه ایران مقایسه کنیم، چه تشابهات و تفاوت‌هایی وجود دارد؟**

پاسخ: اتفاقاً جنبش کارگری الجزایر و جنبش کارگری ایران در چندین عرصه شباهت‌هایی با هم دارند. هر دو این جنبش‌ها در دهه ۷۰ تا ۵۰ میلادی دارای گرایش‌های آزادی‌بخش در سطح گسترده‌ای از جامعه بودند و به تغییرات از زاویه ملی، استقلال و رهایی، نظر داشتند. هر دو برآمده از تحولی بودند که نتیجه آن با امید بر سر کار آمدن جریان‌هایی بودند که خواهان بهبود زندگی کارگران، بهبود زندگی مردم، برابری زنان با مردان، لغو کار کودک و از همه مهم‌تر، گام برداشتن به سوی برابری درآمد جامعه و رشد اجتماعی بودند.

امروز شاهد آن هستیم که در هر دو کشور فساد در سطحی وسیع رواج دارد، در عین حال، دولت‌هایی غیر پاسخ گو بر هر دو کشور حاکم است. در چنین شرایطی، صف‌بندی نیروهای اجتماعی در هر دو جامعه بسیار به یکدیگر شباهت دارد. در هر دو کشور، نهادهای حکومتی همچون خانه کارگر در مقابل نهادهای مستقل قرار گرفته‌اند. شبیه به همان نیروهایی که در ایران در عرصه مبارزاتی در دهه ۷۰ میلادی فعال بودند، در چند سال اخیر در الجزایر به عنوان پیشروان تغییر شرایط اجتماعی به نفع مردم و مبارزه بر علیه فساد ظهور کرده‌اند.

در الجزایر، نیروهای اجتماعی منتسب به جبهه آزادی‌بخش، فساد موجود را پذیرفته و ایجاد تغییرات را الزامی می‌دانند. به همین دلیل است که در دو سال گذشته، تغییر رئیس جمهوری و برگزاری انتخابات آزاد برای حفظ حق رأی مردم روی داده است. آنچه که در الجزایر کمتر قابل مشاهده است، در رأس قرار داشتن نهادهای امنیتی است. در ایران اما ۱۷ نهاد امنیتی موازی وجود

دارد. حتی قوه قضاییه جمهوری اسلامی، نیروی امنیتی اختصاصی خود را دارد. چنین شرایطی در هیچ کجای دنیا نیست و فقط و نشان‌دهنده این است که حکومت ایران نسبت به شهروندان خود بسیار بدبین و بی‌اعتماد است.

از این زاویه می‌توان گفت، تفاوت مبارزاتی که در الجزایر شکل گرفته، با مبارزات کارگری همراه با سرکوب و فشار در ایران، در عملکرد نیروهای خارج از کشور است. بدین معنا که نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور، بسیار به پیشبرد جنبش داخلی الجزایر کمک کرده است. همین نیروی خارجی، از لحاظ اجتماعی ارتباط گیری بین‌المللی، فعال و آگاه بوده است. موضوعی که در مورد نیروهای تبعیدی ایرانی، خلاء آن وجود دارد و نقش نیروهای امنیتی ایران برای ایجاد اختلاف بین فعالان اپوزیسیون را نباید دست‌کم گرفت. علی‌رغم رقابتی که نیروهای امنیتی در داخل





کشور برای حفظ و تحکیم نظام در ایران دارند، مخالفان سیاسی حکومت ایران در خارج از کشور، در حال تضعیف یکدیگر هستند. این در حالی است که فعالان الجزایری در تمام کنفدراسیون‌های جهانی، در هماهنگی با یکدیگر، در دفاع از جنبش مردمی الجزایر بسیار فعالانه کار کرده‌اند. همین امر را می‌توان در مورد کشور فیلیپین دید. نیروهای اجتماعی فیلیپین هم در خارج از کشور با حفظ تفاوت‌ها، بسیار با هم هماهنگ هستند. آن‌ها در یک چیز مشترکند: مبارزه علیه دیکتاتوری و بهبود زندگی مردم در داخل کشورشان.

همچنین در مثالی دیگر می‌توان به دولت دیکتاتوری در کلمبیا اشاره کرد. شرکت‌هایی که در این کشور سرمایه گذاری کرده‌اند، مساله ایمنی در محیط کار را رعایت می‌کنند یا نیروهای اجتماعی در بنگلادش برای تحقق اشتغال کارگران تلاش می‌کنند. چنین رویکردی به طور مثال در کامبوج هم وجود دارد. در این کشور هم اتحادیه‌های کارگری واقفند که دولت قادر به ایجاد اشتغال نیست.

من سه سال پیش در کامبوج حضور داشتم. در آن دوران، دولت وقت، در آستانه انتخابات، همه نیروهای اپوزیسیون خود را زندانی کرده بود. فعالان کارگری کامبوج، حتی در چنین شرایطی هم مبارزات خود را ادامه می‌دادند. همین وضعیت در ویتنام هم برقرار است. کشوری که از بسیاری جهات شبیه به ایران است. این کشور در سال ۱۹۷۸ پس از یک دوره جنگ طولانی، به استقرار و ثبات رسید. در حال حاضر این کشور به چنان مرحله‌ای از پیشرفت تکنولوژیک رسیده که حتی اتومبیل‌هایی که به توریست‌ها هم اختصاص داده می‌شود، مجهز به اینترنت است و در عرصه‌های آموزش، بهداشت، مسکن و حق کار، بسیار پیشرفت داشته است. به عبارت دیگر، در یک مقایسه، وضعیت زحمتکش‌ان جامعه ایران نسبت به جنبش جهانی کارگری، در یک وضعیت بحرانی و انفجاری قرار دارد و نیروهای امنیتی از هر گونه ابزار برای سرکوب جنبش کارگری استفاده می‌کنند و سرمایه داری جهانی هم غیر مستقیم در همکاری با این سرکوب همراه است چرا که هرگونه تغییر در ایران، کل وضعیت اقتصادی و سیاسی در منطقه خاورمیانه و آسیا را تغییر خواهد داد.

به جز معدودی از کشورها، اگر شرایط بسیاری دیگر از کشورها را در کنار یکدیگر در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که جهان به نوعی به عقب، بازگشت داشته است.

به نظر من، ایران هم به دوران دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ شمسی عقب گرد

داشته است. درست است که جامعه ایران در حال حاضر از لحاظ برخی موارد روبنایی و تزیینی رشد کرده اما از لحاظ ساختارهای بنیادی، دچار یک بازگشت و پسرفت شده است. این شرایطی که در ایران و در سطح بین الملل می‌بینیم نمی‌تواند رو به پیشرفت و توسعه باشد چرا که طبقه‌ای که تحت عنوان دولت، جوامع را نمایندگی می‌کنند، از لحاظ اجتماعی آلوده، بسیار فاسد و بسیار نا کارآمد هستند.

**پرسش: آیا به نظر شما بخشی از وضعیت فعلی ایران را می‌توان ناشی از پیاده سازی سیاست‌های نئولیبرالی دانست یا عوامل دیگری دارد؟**

پاسخ: در دو دهه اخیر ناکارآمدی حکومت ایران به اوج خود رسیده است. اگر در دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی، برخی افراد متخصص در بدنه حاکمیت حضور داشتند، اکنون حضور بسیار کم‌رنگ‌تری

دارند و در حال حاضر نمی‌توان آنها را به‌عنوان نماینده حکومت محسوب کرد. در شرایط فعلی، ۷۰ درصد از اقتصاد کل کشور در اختیار نهادهای وابسته به رهبر جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران است.

وضعیت اقتصادی در ایران حتی از کره شمالی هم بدتر است. در کره شمالی، حکومت در نهایت اقداماتی در جهت رفاه مردم انجام داده است اما در ایران، مانند کشور برمه، اقتصاد در دست نهادهای نظامی است.

به طور مشخص در ایران، «اقتصاد امنیتی» برقرار است و این شکل از اقتصاد هیچ ارتباطی به نئولیبرالیسم ندارد. نئولیبرالیسمی که در بسیاری از کشورهای دنیا وجود دارد به معنی کاستن از قدرت دولت و سپردن اقتصاد به بخش‌های خصوصی به همراه مقررات زدایی است.

متأسفانه مقررات زدایی در کشور ما در وضعیتی بی ضابطه، در تمام سطوح وجود دارد. به طور مثال، حتی در کشورهایی نظیر

هندوستان و اندونزی یا سریلانکا، مقررات زدایی به ابعادی که در ایران وجود دارد، رایج نیست.

در چنین شرایطی، کارگران ایران به جای ۱۲ ماه (یک سال کامل) ۱۱ ماه حقوق می‌گیرند. دستمزدها با تاخیر و چند ماه یکبار پرداخت می‌شود و حتی اگر این دستمزدها به موقع هم پرداخت شود، کارگران با آن میزان حقوق نمی‌توانند حداقل‌های معیشتی خود را تأمین کنند. حقوق ماهانه کارگران در ایران حتی جواب‌گوی نیازهای آنها در ۱۰ روز هم نیست.

خلاصه کلام اینکه، وضعیت فعلی در ایران هیچ ارتباطی به نئولیبرالیسم ندارد و تنها می‌توان گفت اقتصاد ایران ملغمه‌ای است از خرافات، سنت، اقتصاد پیشا سرمایه داری و برده داری.

جامعه ایران در حال حاضر در وضعیتی به سر می‌برد که حتی راه برون رفتی از شرایط موجود هم پیش روی خود نمی‌بیند. برای نمونه، تحریم‌های بین المللی به نفع نیروهایی تمام شده که ۷۰ درصد از اقتصاد کشور را مصادره کرده‌اند.



## با وجود جمهوری اسلامی، امکان تحقق عدالت

### اجتماعی در ایران، نزدیک به صفر است

#### گفتگو با بهروز فراهانی



آفاق ربیعی زاده

گذشته تاکنون نشان می‌دهد نه تنها عدالت اجتماعی در ایران پس از استقرار جمهوری اسلامی محقق نشده بلکه حقوق بگیران و کارگران ایرانی از بسیاری از حقوق اولیه خود نیز در طول این سال‌ها بی بهره مانده‌اند. مجله حقوق ما، برای بررسی امکان‌ها و پیش شرط‌های تحقق عدالت اجتماعی در ایران با بهروز فراهانی، فعال کارگری و عضو همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه گفتگو کرده است.

#### پرسش: تحقق عدالت اجتماعی و محقق شدن آن در جامعه چه شروطی دارد؟

پاسخ: در ادبیات سیاسی امروز وقتی صحبت از عدالت اجتماعی می‌شود، عمدتاً مسائل اقتصادی مثل معیشت، قدرت خرید، سطح رفاه افراد در زندگی مد نظر قرار می‌گیرد و سایر مسائل همچون روابط سلطه و عملکرد قدرت‌های اجتماعی از آن حذف می‌شود. اگر بخواهیم بر مسأله عدالت اجتماعی به مفهوم عدالت بهره‌وری از مازاد تولید اجتماعی تمرکز کنیم، تنها در جامعه‌ای می‌توان صحبت از عدالت اجتماعی کامل و بدون خدشه کرد که در آن روابط سلطه طبقاتی - اقتصادی وجود نداشته باشد، به این معنا که در آن جامعه، طبقه صاحب

مفهوم عدالت اجتماعی را می‌توان از سه منظر حقوقی، اقتصادی و قضایی قابل بررسی دانست. تحقق این امر در جامعه، پیش از هر چیز، مستلزم تأسیس یک سیستم حکومتی متعهد به عدالت و تأمین رفاه اجتماعی و همچنین ایجاد تحول در نظام اقتصادی یک کشور با توسل به فرمول‌های دقیق و مترقی است.

در وضعیت حاکم بر اقتصاد ایران، رانت خواری و فساد دستگاه‌های دولتی به قدری گسترش یافته که در حال حاضر نظام مشخصی برای توزیع عادلانه ثروت وجود ندارد. از سوی دیگر، در ایران به دلیل ممنوع بودن ایجاد تشکل‌ها و سندیکای مستقل کارگری و به تبع آن زیاده خواهی‌های کارفرمایان و همچنین رشد خصوصی سازی‌های بی ضابطه در سال‌های اخیر، کارگران از لحاظ معیشتی به شدت تحت فشار قرار گرفته‌اند.

هرچند عدالت باوری و برقراری عدالت و مبارزه با فساد همواره جزو شعارهای اصلی سران حکومت ایران در طول ۴۳ سال گذشته بوده اما شاخص‌های توسعه و همچنین عدالت اجتماعی در ایران، مانند فقرزدایی و محرومیت‌زدایی، نرخ تورم، نرخ بیکاری، رشد اقتصادی و ضریب جینی از دهه‌های



وسایل تولید وجود نداشته و روابط تولیدی سلطه‌ای را که دائماً باز تولید شده و در باز توزیع مازاد اجتماعی تولید شده، دخالت میکند، از بین برده باشیم.

طبق بررسی‌های مورخان و باستان‌شناسان، تا امروز، عدالت اجتماعی فقط در جوامع اشتراکی اولیه وجود داشته که در آن‌ها روابط سلطه طبقاتی و سلطه اجتماعی وجود نداشته و اداره نوع کمونی و توزیع مازاد تولید اجتماعی که در هر قبیله و منطقه وجود داشته، بر اساس نیازهای افراد و هر خانوار بود. این جوامع اشتراکی اولیه تا امروز بهترین نمونه عدالت اجتماعی، البته به شکلی بدوی، هستند.

پس اولین و مهم‌ترین شرط امکان اجرای عدالت اجتماعی به‌طور کامل، فقدان طبقات است، نظیر آنچه که در جوامع اشتراکی اولیه وجود داشت. این شرط اول و لازم است اما کافی نیست. به این ترتیب که این امکان وجود دارد که روابط سلطه طبقاتی به شکل کلاسیک وجود نداشته باشد اما اقشار پارازیت (انگلی) به دلیل نحوه اداره جامعه، ایجاد شده و به مازاد اجتماعی دستبرد بزنند. مانند اتفاقی که در جوامع موسوم به اردوگاه شوروی پیش آمد. با وجود اینکه در دوره‌هایی در شوروی نمی‌شد از ادامه حیات طبقات به شکل کلاسیک صحبت کرد، یعنی عدم وجود طبقه بورژوازی صاحب وسایل تولید یک واقعیت بود، اما دیدیم که ادامه سازماندهی تولید به

شیوه سابق و ادامه سلطه، نه توسط بازتولید مناسبات سرمایه داری بلکه این بار توسط یک قشر بوروکراتیک جدا از تولید و «بر فراز جامعه»، باعث شد علی‌رغم درهم کوبیده شدن طبقه سرمایه دار در شوروی و ورود به دوران گذار به سوسیالیسم، عدالت اجتماعی کامل شکل نگیرد. آن‌ها، با وجود اینکه گام‌های بسیار بزرگی را به جلو برداشته بودند و تفاوت سطح زندگی رهبران جامعه و مردم عادی در این کشورها، در مقایسه با آنچه در جوامع موسوم به دموکراسی بورژوازی در جریان بود، قابل مقایسه نبود، اما با این وجود، سطح زندگی قشر ممتازی که به وجود آمده بود با زندگی مردم عادی بسیار متفاوت بود و به حق، نارضایتی ایجاد کرده بود.

بنابراین شرط اول و لازم برپایی عدالت اجتماعی حرکت به سمت

از میان برداشتن اختلافات طبقاتی و به دنبال آن تنظیم روابط تولید اجتماعی است، به طوری که سلطه یک گروه کوچک بر سایرین ایجاد نشود و این به گمان من تنها پس از یک انقلاب اجتماعی، با حرکت برای زوال تدریجی دولت، و گذار به نظام گسترده شورایی و با مشارکت تا حد ممکن و بلاواسطه شهروندان در اداره امور جامعه ممکن خواهد بود.

**پرسش: آیا اساساً با توجه به نظام طبقاتی موجود، فاصله میان کارگر و کارفرما و نظام کار مزدبگیرانه، می‌توان به عدالت اجتماعی دست یافت؟**

پاسخ: با توجه به پاسخی که به سوال پیشین داشتیم، قطعاً خیر. اما این بدان معنی نمی‌باشد که نمی‌توان برای کاهش





داری لیبرال است (به این مفهوم که همیشه سعی کردند مقررات را به حداقل برسانند و قوانین دست و پاگیر برای سرمایه‌داران را کنار بزنند)، شاهد آن بودیم که در دوران نیو دیل (New Deal) روزولت، از یک سطحی به بالا، تا ۸۵ درصد به سرمایه‌ها مالیات بسته شد و از آن برای پروژه‌های عمرانی عمومی و ایجاد اشتغال استفاده کردند اما به اصل قضیه یعنی مسأله مالکیت خصوصی بر ابزار تولید به هیچ وجه تعرضی صورت نگرفت.

در کشورهای اروپایی هم، سوسیال دموکراسی که به یمن جنبش طبقه کارگر روی کار آمده بود و انواع و اقسام مالیات‌ها را به نفع کارگران و حقوق‌بگیران ثابت برداشت می‌کردند، پس از مدتی و به محض اینکه توازن قوا بین اردوگاه سرمایه و کار به نفع سرمایه‌داران بهم خورد، از آنجا که قدرت اجتماعی سرمایه تغییر نکرده بود و طبقه حاکم، طبقه سرمایه‌دار بود و صرفاً به یک عقب‌نشینی ناگزیر دست زده بود، دیدیم که این تعرض دوباره شروع شد. به حدی که امروزه، پس از پایان سه دهه رشد معروف به «دوران طلایی» در جوامع سرمایه‌داری، با یک تعرض جدید موسوم به نئولیبرالیسم روبه‌رو هستیم که اختلافات طبقاتی‌ای را ایجاد کرده که تا کنون در تاریخ بشر دیده نشده است.

در کشورهایی مثل آمریکا، چین سرمایه‌داری شده و روسیه سرمایه‌داری شده، اختلاف طبقاتی و اختلاف درآمد بین اقشار مختلف، ابعادی به خود گرفته که در تاریخ بشر نظیر نداشته است.

دیدیم که چه در آمریکا و کشورهای اروپایی و چه در جوامع دوران گذار، شدیدترین اقدامات رگولاسیون و کنترل برداشت از تولید اضافه اجتماعی اعمال شد، اما به خاطر اینکه قدرت سرمایه در هم کوبیده نشد، همچنین در جوامعی مثل چین و روسیه که موفق نشدند اختلافات طبقاتی را به کلی از میان بردارند و در جوامع غربی صرفاً یک عقب‌نشینی کوتاه‌مدت صورت گرفت، شاهد آن هستیم که عدالت اجتماعی به پایین‌ترین حد خود رسیده است.

وقتی در جوامع پیشرفته صحبت از عدالت اجتماعی می‌کنیم باید توجه داشته باشیم که بحث بر سر این است که چه وقت،

کار، مرخصی با حقوق، کمک به اقشار کم درآمد و ایجاد نهادها و بنیادهایی که به کارگران و حقوق‌بگیران کمک می‌کند و مواردی از این دست. در مجموع دولت، سهم معینی از ارزش اضافی تولید شده را از سرمایه‌دار برداشت می‌کند تا بین سایر اعضای جامعه تقسیم کند. نوعی حقوق غیر مستقیم به حقوق‌بگیران. این البته در شرایطی ممکن خواهد بود که به ادامه حیات نظام سرمایه‌داری خدشه وارد نکند وگرنه سرمایه‌داران به هیچ وجه زیر بار آن نخواهند رفت و جامعه به سرعت به سمت درگیری‌های سهمگین میان سرمایه‌داران و کارگران پیش خواهد رفت.

پس از جنگ جهانی دوم که جنبش کارگری در وضعیت ویژه‌ای قرار گرفته و اعتبار یافته بود، به خصوص با پیروزی ارتش سرخ بر نازی‌ها، حتی در کشوری مثل آمریکا که مهد جهان سرمایه

نشان داده که هر زمان نیروی کارگران پر قدرت بوده و به مسأله مالکیت تعرض کرده، طبقه سرمایه‌دار در مقابل آن عقب‌نشینی کرده، مقرراتی را پذیرفته و قبول کرده که بازتولید ارزش اضافی تولید شده به نحو دلخواهی که مد نظرش است، نباشد و اشتباهی سیری ناپذیری را که به انباشت سرمایه و کسب سود دارد (که خصلت اصلی و حیاتی این طبقه است) تا حدودی تحت کنترل جامعه قرارداد. به زبان عامیانه، در تاریخ معاصر، سرمایه‌داری، زیر فشار کارگران و حقوق‌بگیران، عقب‌نشینی‌هایی داشته است.

شاخص این عقب‌نشینی‌ها را در چند مورد می‌توانیم جستجو کنیم. بستن نرخ مالیات بر درآمد و سرمایه و گرفتن بخشی از مازاد تولید اجتماعی و ارزش اضافی و توزیع آن به شکل بیمه‌های اجتماعی، حق بیکاری، بازنشستگی، کاهش ساعات

اختلاف اجتماعی در همین جوامع کارمزدی، اقدام نکرد. به هیچ وجه نمی‌توان صحبت از عدالت اجتماعی تمام و کمال در جامعه‌ای کرد که بر اساس کار مزدبگیرانه و حق برداشت یک طبقه سرمایه‌دار از آن چیزی که به آن ارزش اضافی تولید شده می‌گویند، سازمان یافته است. چون روابط سلطه طبقاتی توسط مکانیسم تولید سرمایه‌داری دائماً بازتولید می‌شود، یعنی آنچه که باعث می‌شود که بخش مهمی از ارزش اضافی اجتماعی تولید شده را صاحبان ابزار تولید، چه برای سرمایه‌گذاری بعدی و چه برای مصرف شخصی، از آن خود کنند. اما، تحت شرایط معینی از توازن قوای طبقاتی، حتی در یک جامعه سرمایه‌داری، میزان این برداشت را می‌توان با یک سری روابط و ضوابط، برای مدتی، مهار کرد.

تاریخ جوامع سرمایه‌داری به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم،



چه اقشار یا طبقاتی، چه سهمی از اضافه ارزش تولید شده در این کشورها برداشت می‌کنند نه اینکه میزان فقر مطلق را ملاک قرار دهیم. مفهومی که همیشه باید به عنوان قطب‌نما مورد توجه قرار دهیم، مقوله فقر نسبی هست (ریکاردو، اولین کسی بود که با آن برخورد داشت و مارکس آن را روی پایه علمی تئوری ارزش اضافی خود قرار داد). مسأله فقر نسبی مفهومی است که تفاوت سهم اقشار و طبقات جامعه در برداشت از کل تولید اجتماعی را نشان می‌دهد. با وجودی که طبقه کارگر و حقوق‌بگیران توانسته بودند در دوره‌هایی، بخش‌های مهمی از مازاد تولید شده را از آن خود کنند، هم‌اکنون با وجود بالا رفتن بهره‌وری کار و ادامه سلطه سرمایه باعث شده که تفاوت برداشت کارگر و کارفرما بالا رفته و به حدی برسد که در تاریخ بشری سابقه بوده است. در نتیجه از بین رفتن اختلاف طبقاتی و در هم کوبیده شدن مالکیت خصوصی بر ابزار تولید در جوامع سرمایه‌داری، همواره باعث شده که گرایش به بسط عدالت اجتماعی مهار شده و مانع نائل شدن به حد اعلای آن در یک جامعه پیشرفته شود.

حتی در پیشرفته‌ترین جوامع امروزی همچون سوئد و کشورهای اسکاندیناوی هم، با تضعیف جنبش سازمان یافته کارگری - سوسیالیستی، شاهد افزایش شدید اختلاف طبقاتی هستیم. در همه جا شاهد تحلیل رفتن دستاوردهای کارگران و کاهش سهم برداشت آن‌ها از کل تولید اجتماعی، هستیم. در این کشورهای پیشرفته هم میلیارددرهایی مثل صاحبان ایکیا IKEA، صاحبان نوکیا NOKIA، ولوو Volvo پدید آمده‌اند. به این معنا عدالت اجتماعی در آنجا هم با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو شده است. بنابراین حتی در پیشرفته‌ترین جوامع سرمایه‌داری، تا وقتی که طبقه سرمایه‌دار، قدرت اجتماعی خود را دارد و دست نامرئی سرمایه عمل می‌کند، نمی‌توان از عدالت اجتماعی کامل، صحبتی کرد.

**پرسش: با این اوصاف، وضعیت عدالت اجتماعی در ایران را چگونه می‌بینید؟ با توجه به نظام حاکم بر ایران، چقدر می‌توان به تحقق عدالت اجتماعی در ایران امیدوار بود؟**



**نظر شما در مورد وضعیت مزدبگیران ایرانی چیست؟ آن‌ها نسبت به کشورهای همسایه در چه موقعیتی قرار دارند؟**  
پاسخ: ایران یک کشور سرمایه‌داری و در نظام سرمایه‌داری جهانی کاملا ادغام شده است. پذیرفته شدن ایران در نظام جهانی سرمایه‌داری را با هزار و یک دلیل می‌توان توضیح داد. از روابط این کشور با صندوق بین‌المللی پول و سازمان جهانی کار، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی موسوم به نئولیبرالیسم که نسخه پیچ آن دو نهاد بزرگ صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هستند و در ایران از دوران رفسنجانی به اجرا درمی‌آیند، می‌توان نام برد. همچنین مناسبات حاکم بر ایران دقیقا بر اساس مناسبات سرمایه‌داری یعنی پول-کالا-پول قرار دارد. به این معنا که کسی در ایران برای مصرف شخصی خود یا به قصد معامله تهاتری و پایاپای تولید نمی‌کند. همه برای بازار تولید می‌کنند. از این نظر جامعه ایران به لحاظ اقتصادی، سرمایه‌داری و کاملا در نظام سرمایه‌داری جهانی ادغام شده است. اگر ایران در جامعه سرمایه‌داری بین‌المللی ادغام نشده بود، تحریم‌هایی که آمریکا و غربی‌ها بر ایران اعمال کرده‌اند به این شدت خود را در همه زمینه‌های اقتصادی نمایان نمی‌کرد. آفتاب آمد دلیل آفتاب.

اما وضعیت ویژه‌ای در ایران در جریان است. دولت نامتعارف مذهبی - سرمایه‌داری که بر سر کار است به علاوه رانت نفتی (که نه تنها ویژگی کشوری مثل ایران، بلکه ویژگی کشورهای منطقه به‌طور کلی است) با تکیه بر یک دستگاه ایدئولوژیک مذهبی یک شرایط ویژه را هم ایجاد کرده و باعث شده که روحانیت حاکم با وجود اینکه مدافع منافع طبقه سرمایه‌دار و مناسبات تضمین‌کننده سرمایه‌داری است، قدرت بیش از حدی داشته باشد. به این ترتیب که بخش‌هایی از بورژوازی را هم زیر سلطه خود می‌آورد، با وجود اینکه خودش بخشی از بورژوازی است. وجود قشر بورژوازی بوروکرات و سرمایه‌دارانی که از رانت دولتی بهره می‌برند، که در دوران سلطنت پهلوی هم به همین شکل بود، در دوران جمهوری اسلامی به اوج بی‌سابقه‌ای رسیده است. با افزایش درآمدهای نفتی، این قشر بوروکراتیک نه تنها رشد فراوانی کرده بلکه همزاد دوقلو خود را ایجاد کرده است. نه تنها کسانی که از پروژه‌های دولتی نفع می‌برند و تبدیل به کلان سرمایه‌دار شده‌اند بلکه در کنار آن‌ها، پاسدارها و شرکت‌های وابسته به سپاه هم تبدیل به سرمایه‌داران بزرگی شده و قشر جدیدی از سرمایه‌داری امنیتی - نظامی را در ایران

ایجاد کرده‌اند. با توجه به این شرایط، طبیعی است که وضعیت عدالت اجتماعی در یک جامعه رانتی با مقرراتی که دولت، خود آن را زیرپا می‌گذارد، بدتر از کشورهای اروپایی و آمریکا است. در این تردیدی وجود ندارد که سهم اکثریت قاطع مردم ایران که غالبا حقوق و مزدبگیران را تشکیل می‌دهند، از تولید اجتماعی بسیار ناچیزتر از آن چیزی است که در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری می‌بینیم. اساسا با وجود دولتی نظیر دولت جمهوری اسلامی، امکان رفتن به عدالت اجتماعی نزدیک به صفر است.

با در نظر گرفتن مفهوم فقر نسبی و ثروتی که در ایران تولید می‌شود، ایران قابل مقایسه با کشورهای همسایه نیست. نمی‌توان آن را با بنگلادش، پاکستان و افغانستان مقایسه کرد. در این کشورها، نوع و سطح عناصر اجتماعی که وارد زندگی روزانه افراد می‌شود، بسیار متفاوت است. با وجود اینکه سطح زندگی متوسط و به‌طور مشخص درآمد، می‌تواند از کشورهای همسایه بیشتر باشد. به عنوان مثال در ایران حداقل دستمزد تعریف شده که در بسیاری از کشورها وجود ندارد، اما سهمی که از تولید اجتماعی به کارگران و حقوق‌بگیران تعلق می‌گیرد، کمتر از آن چیزی است که در کشورهای دیگر جریان دارد. با رشد پدیده شهرنشینی در ایران که قابل مقایسه با کشورهای همسایه‌اش نیست، با سطح معین نسبتا بالایی از «تمدن» روبه‌رو هستیم که دسترسی کارگران به «نعمت» آن بسیار کم است. اما با این وجود چون سطح تمدن بالاتر است، این یعنی که فقر نسبی در ایران بالاتر از این کشورهاست.

به‌طور مشخص، با توجه به ارقام و آمار مربوط به حداقل حقوق در ایران، حقوق ساعتی کارگران در ایران بالاتر است اما با این وجود فقر نسبی و اختلاف طبقاتی میان طبقات صاحب وسایل تولید و خدمات و حقوق‌بگیران ثابت ایران، نسبت به کشورهای همسایه بالاتر است. پس وضعیت عدالت اجتماعی در ایران نسبت به کشورهای همسایه دقیقا به خاطر حجم بالای تولید اجتماعی و سهم اندک کارگران و حقوق‌بگیران از آن، نامناسب‌تر است.





باشد، می‌توان گفت که آن جامعه به مفهوم عدالت اجتماعی نزدیک شده است.

طبیعی است، زمانی که نعمات مادی در حدی نباشد که همه بتوانند به سطحی از رضایت برسند، عدالت اجتماعی محقق نخواهد شد. طبعاً امروزه عدالت اجتماعی، باید در جوامعی که از حد معینی از رشد برخوردارند، در حداقل‌هایی، بدیهی تلقی شود، از جمله مسأله معیشت، بهداشت، آموزش و داشتن سرپناه. تحقق این نیازهای اولیه بشری مستلزم این است که جامعه از حد معینی از رشد برخوردار باشد.

یکی از مفاهیم کلیدی که در تئوری‌های مربوط به عدالت اجتماعی وجود دارد، رابطه عدالت با رشد و توسعه است. هر نوع تلاشی برای اینکه این رابطه را به‌طور یک جانبه‌ای به

بتوانند از امکاناتی که در اختیار گروه انسانی است، بهره‌مند شوند.

برای تنظیم این رابطه، مفهوم عدالت در ذهن بشر خلق شد. در طول تاریخ، این مفهوم تغییرات زیادی را پشت سر گذاشته است. البته بررسی تاریخ تکامل اندیشه عدالت در این مجال نمی‌گنجد.

شاید در وجه اخلاقی چنین تعریفی قابل قبول باشد که رابطه‌ای عادلانه است که همه طرف‌های درگیر، در شرایط اختیار و آزادی از آن رضایت داشته باشند. به این ترتیب باید یک نوع همبستگی انسانی پایه و اساس قرار بگیرد که در آن رابطه تعریف می‌شود. در جریان رابطه، اگر آزادی، برابری یا اختیار وجود داشته باشد و در این شرایط انتخابی صورت بگیرد، می‌توان آن را انتخاب عادلانه تلقی کرد که همه طرف‌های درگیر از نسبتی از رضایت، بهره‌مند هستند.

اگر این تعریف اخلاقی را مبنا بگیریم که طبعاً در طول تکامل تاریخ بشر مراحل مختلفی را گذرانده، می‌توان درک از عدالت را به پیش و پس از کارل مارکس تفکیک کرد. در نگاه مارکسی، مفهوم ارزش اضافی یک مفهوم کلیدی در توزیع عدالت است. از نظرگاه مارکس، به آنچه که از کار انسانی حاصل می‌شود، در صورتی که به صاحب کار یعنی انسان تولیدکننده بازگردد، می‌توان از آن به رابطه عادلانه تعبیر کرد. البته مفهوم ارزش اضافی به این شکل، بیشتر یک نگرش آرمان‌گرایانه بوده و چندان توجیه اقتصادی درستی نداشت. اما این تعاریف به هر رو، نگرشی بود که سپس در سوسیال دموکراسی تکامل پیدا کرد. ضمن اینکه من فکر می‌کنم که اگر همبستگی محتوایی میان سه مفهوم همبستگی به مثابه مسئولیت مشترک انسان‌ها در برابر یکدیگر و وابستگی متقابل آن‌ها به یکدیگر به عنوان یک اصل اساسی برای سرپا نگه داشتن یک جامعه، آزادی اعم از حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی و برابری به مفهوم برابری انسان‌ها در مقابل قانون، برابری انسان‌ها در تدوین قانون و برابری انسان‌ها در استفاده از فرصت‌ها، در سطح رضایت‌بخشی در یک جامعه مستقر

## احمد پورمندی:

### تحقق عدالت اجتماعی در ایران به تغییرات سیاسی آینده گره خورده است

#### آفاق ربیعی زاده

معیشت، افزایش و پرداخت به موقع دستمزدها و مواردی از این دست باشد.

وجود تشکل و سندیکاهاى مستقل کارگری در ایران چه کمکی به تحقق عدالت اجتماعی خواهد کرد؟ تعریف دقیق عدالت اجتماعی در ایران چیست و کارگران و مزدبگیران ایرانی تا چه میزان به عدالت اجتماعی نزدیک هستند؟ مجله حقوق ما با طرح این پرسش‌ها به سراغ احمد پورمندی، تحلیل‌گر مسایل کارگری و فعال سوسیال دموکرات رفته است.

#### پرسش: عدالت اجتماعی چیست؟ آیا اساساً می‌توان تعریف دقیقی از عدالت اجتماعی ارائه کرد؟

پاسخ: عدالت را می‌توان مفهومی به قدمت انسان تلقی کرد. در واقع انسان به مثابه یک موجود خودخواه و دارای غریزه صیانت نفس و یک موجود اجتماعی به این مفهوم که در نبرد با طبیعت به این حقیقت پی برد که به تنهایی نمی‌تواند سرپا بماند، موجودی مرکب از خودخواهی‌ها و دگرخواهی‌هاست. در تنظیم این رابطه، یکی از ابتدایی‌ترین مفاهیمی که با اندیشه‌ورز شدن و ابزارساز شدن انسان پدید آمد، مفهوم عدالت بود تا به وسیله آن بتواند مناسبات درون‌گروهی خود را تنظیم کند، گروه به حیات خود ادامه دهد و اعضای گروه هم

برقراری عدالت اجتماعی، یکی از عوامل موثر بر روند توسعه در هر جامعه‌ای است. همچنین، برابری معیشتی و رفاهی، از عالی‌ترین نمودهای عدالت اجتماعی است که برای رسیدن به توسعه، امری ضروری محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، تحقق عدالت اجتماعی، بدون تعهد به «اصل برابری» میسر نخواهد بود. خواست عدالت اجتماعی همواره به معنای تلاش برای نیل به تحقق نیازهای اولیه بشری نظیر خوراک، پوشاک، سرپناه، بهداشت، درمان و آموزش برای همگان تعریف شده است.

جنبش کارگری در ایران از پویاترین جنبش‌های اجتماعی محسوب می‌شود که در سال‌های اخیر برای دستیابی به عدالت و برابری معیشتی، اعتراضات گسترده‌ای را سازماندهی کرده است.

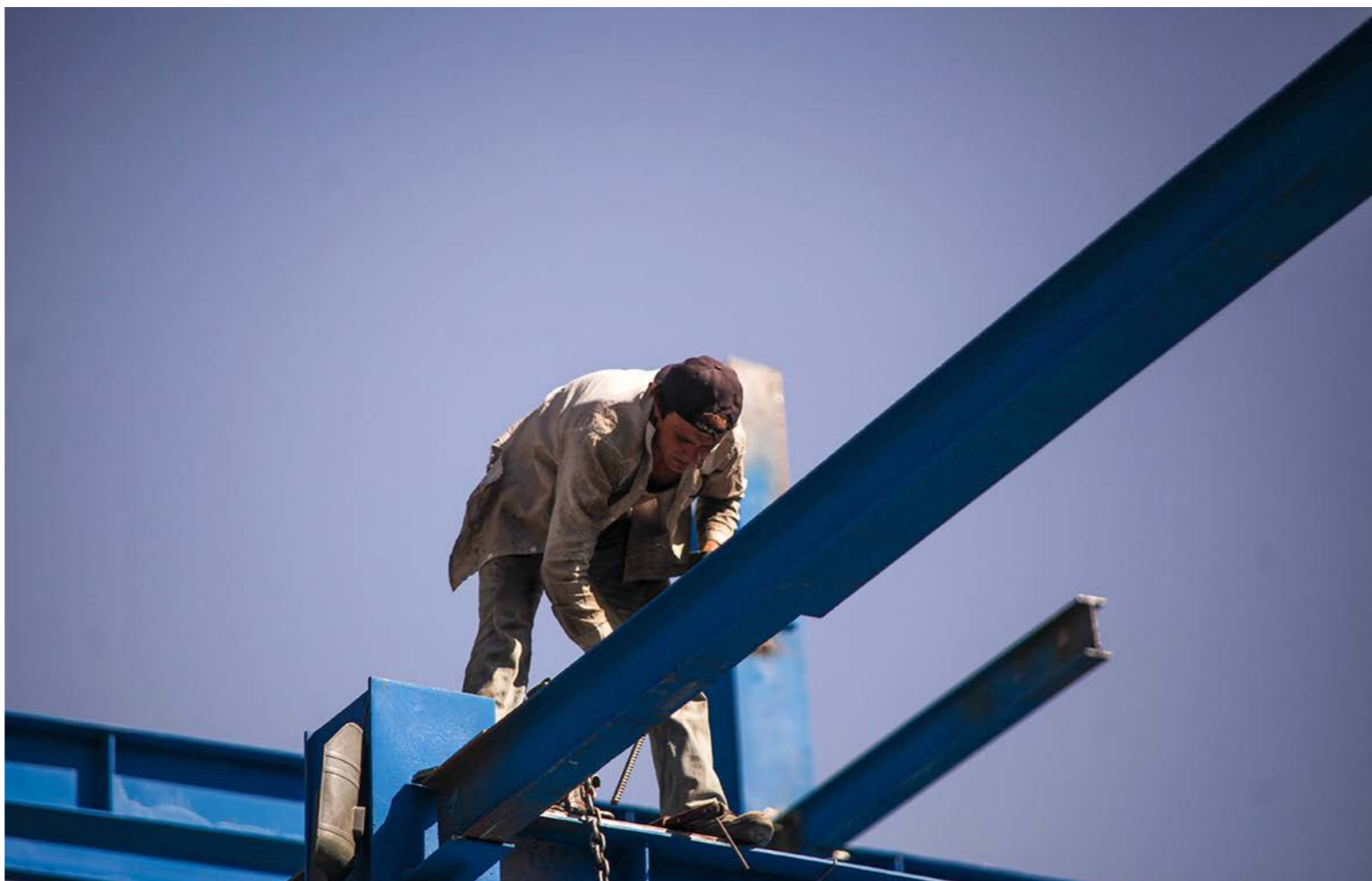
برخورداری کارگران از حق برپایی تشکل‌های مستقل، به عنوان یکی از مطالبات زیربنایی و اساسی، در سال‌های اخیر همواره از سوی فعالان کارگری مطرح شده است. در واقع، دستیابی کارگران به حق ایجاد تشکل مستقل، می‌تواند متضمن بسیاری دیگر از حقوق آنها نظیر حق کار، حق



سمت عدالت ببریم بدون اینکه توضیحی درمورد ارتباط آن با توسعه و رشد داشته باشیم، طبعاً به تقسیم فقر منجر خواهد شد. از سوی دیگر تکیه یک‌جانبه بر رشد و انباشت، بدون اینکه این انباشت به شکل مناسبی در اختیار همه شهروندان قرار بگیرد، به گسترش شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی منجر خواهد شد. بنابراین در این نقطه، مفهوم کلیدی همبستگی می‌تواند به این موضوع کمک کند که همه انسان‌ها بپذیرند بدون مسئولیت مشترک‌شان در قبال همدیگر، جامعه انسانی‌ای باقی نخواهد ماند. به این اعتبار هم رعایت اصل آزادی را فقط در ارتباط با دیگران نبینند، بلکه رعایت آزادی دیگران را به مفهوم تداوم زندگی خود تعبیر کنند و پیوند محتوایی میان این سه عنصر را در نظر بگیرند. بدین ترتیب به مفهوم عدالت اجتماعی نزدیک‌تر خواهیم شد.

پایه اصلی عدالت اجتماعی، رشد و توسعه و تأمین نعمات مادی است. در تئوری مارکس هم به همین شکل بود. سوسیالیسم مورد نظر او مشروط به رشد همه‌جانبه اقتصادی و رشد نیروهای مولد بود تا بتواند رابطه تولید را دگرگون سازد و نهایتاً روابط روبنایی جامعه را هم تغییر دهد. در تئوری‌های دیگر هم این عنصر کلیدی وجود دارد. پس از آن ساختار اجتماعی است که بتواند مفهوم دیگری از همبستگی را وارد بحث کند. به این ترتیب که همه باشندگان یک جمع اعم از کارگران یک کارخانه در کنار مدیران و سهامداران آن یا شهروندان یک شهر و یک کشور یا کسانی که در نهاد دیگری فعال هستند که شامل طرفین می‌شود، تعامل و همبستگی متقابل میان آن‌ها وجود داشته باشد تا بتوان بر پایه آن، رابطه عادلانه‌ای را بنا کرد.

در ادامه می‌توان رابطه بین «حق» و «وظیفه» را نیز مورد تأکید قرار داد. در فضای آزادی و اختیاری که همه شهروندان از آن برخوردار هستند، وقتی جامعه متکامل می‌شود و مفاهیم حقوقی وارد مناسبات انسان‌ها می‌شود، بسیاری از مسایل در چارچوب حقوق و وظایف برای یک جامعه پیشرفته، تعریف می‌شود. انسان‌ها در ازای آنچه که به جامعه می‌دهند،



حقوقی خواهند داشت و در ازای آنچه که از جامعه دریافت می‌کنند، برای‌شان وظایفی تعبیر و تعریف می‌شود. اگر این حقوق و وظایف در یک مناسبات دموکراتیک و در یک جامعه با بده-بستان متقابل همه اجزاء آن، تعریف شود، می‌توان گفت که این جامعه به حد معینی از عدالت اجتماعی دست یافته است. ضمن اینکه این سوال همچنان باز می‌ماند و ما به عدالت مطلق شاید در یک چشم‌انداز واقع‌بینانه نخواهیم رسید. عدالت می‌تواند یک ستاره راهنما باشد و انسان همیشه به سمت عدالت، آزادی و برابری بیشتر حرکت کند و متناسب با تحولاتی که در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی پیش می‌آید، به این مفهوم نزدیک شود.

**پرسش: به نظر شما کارگران و مزدبگیران ایرانی تا چه میزان به عدالت اجتماعی نزدیک هستند؟**

پاسخ: طبیعی است که وضعیت در شرایط فعلی کشور بسیار

به خط فقر رسمی اعلام شده از طرف حکومت، بسیار پایین است. به رغم اینکه در تصمیمات اخیر، افزایش حقوق کارگران را اعلام کرده‌اند اما حتی حقوق‌های افزایش یافته به هیچ وجه سطح زندگی کارگران را به خط فقر مطلق هم نمی‌رساند. این وضعیت روز به روز هم در حال بدتر شدن است.

طبعاً دلایل اصلی این شرایط، سیاست و حکومتیست که بر سر کار است. در طول حیات جمهوری اسلامی سابقه نداشته است که این همه بی‌سوادسالی و ابله‌سالاری در کشور حاکم شود. از رئیس‌جمهوری که به گفته خودشان، شش کلاس بیشتر سواد ندارد و روحوانی هم بلد نیست تا وزرایی که یکی از دیگری بدتر و بی‌سوادتر هستند و در همه زمینه‌ها کشور را به بن‌بست رسانده‌اند که در مرکز آن بن‌بست سیاست خارجی و در نظامی‌گری و ماجراجویی در منطقه است.

مجموعه این مسایل باعث شده، تولید ناخالص ملی در کشور به شدت افت داشته باشد. رشد اقتصادی در ۱۰ سال گذشته، صفر یا منفی بود. نتیجه چنین وضعیتی این است که صحبت کردن از عدالت اجتماعی برای مزد و حقوق‌بگیران تبدیل به کالای لوکس شود. پیش از اینکه از عدالت اجتماعی بگوییم، مسأله بر سر این است که چگونه می‌توانیم این سطح وحشتناک فقر مطلق در کشور را کاهش دهیم و معیشت و نیازهای اولیه مردم را تأمین کنیم.

به این ترتیب باید گفت که چقدر مردم در همه حوزه‌ها از عدالت اجتماعی دورند. حق طبیعی مردم برای انتخاب حکومت، تماماً سلب شده و در گزینش دولت رئیسی به کمال رسیده است. مجلس فعلی نیز، مجلس دلالتان، عناصر فاسد، نورچشمی‌ها و گوش به فرمان‌های خامنه‌ای است. شاهد این بودیم که مردم در مقابل تضییع حقوق خود واکنش روشنی نشان دادند و انتخابات در شهرهای بزرگ حتی با ۱۰-۱۵ درصد مشارکت هم مواجه نشد و رقابت معناداری وجود نداشت. همچنان که نمایندگان مردم هم در این انتخابات حاضر نبودند.

نگران‌کننده و بحرانی است و فقر مطلق بیداد می‌کند. فقر نسبی به شدت افزایش پیدار کرده و آمارها واقعا سرسام‌آور هستند. آمار مربوط به سال ۲۰۱۷، ۱۳ درصد بیکاری و ۱۱ میلیون نفر حاشیه‌نشین و بخشی از جمعیت زیر خط فقر را نشان می‌داد. برخی آمارها تعداد حاشیه‌نشین‌های کشور را ۱۶ میلیون نفر ارزیابی کردند. ۴۰ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر نسبی و ۳۳ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق قرار داشتند. این آمار الان نسبت به سال ۲۰۱۷ به طرز چشمگیری افزایش پیدا کرده است. در مناطق روستایی و شهرستان‌ها وضعیت بسیار وخیم‌تر است. در مواردی ۶۰-۷۰ درصد مردم زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند.

در چنین شرایطی شمار جمعیت حاشیه‌نشین که به طرز وحشتناکی افزایش پیدا کرده، همچنین تعداد ساکنان مناطق پیرامونی، مناطق دور افتاده و روستاها از حد قابل تحمل گذر کرده است. حقوق دریافتی بخش مزدبگیر کشور هم نسبت



بنابراین مسأله مزد و حقوق بگیران کشور مثل همه دیگر امور کشور، فعلا یک مسأله سیاسی است. تأمین عدالت اجتماعی در ایران به مسأله قدرت و تغییراتی که باید در این حوزه به وجود آید، گره خورده تا راه رشد اقتصادی کشور باز شود و نرخ رشد حداقل شش یا هفت درصدی را تجربه کرده، امکان اشتغال فراهم و تولید ثروت انجام شود و بعدا بتوانیم در رابطه با توزیع آن صحبت کنیم.

در عین حال به این معنا نیست که کارگران و مزدبگیران، مبارزه‌شان را برای تأمین حقوق صنفی خود، تعطیل کنند. این مبارزه هم به خاطر اهداف مشخصی که می‌تواند در دسترس قرار گرفته و محقق شود، مهم است و هم به مثابه بخشی از مبارزه سراسری و مدنی مردم برای تغییرات سیاسی، اهمیت خواهد داشت.

### پرسش: به نظر شما وجود تشکل و سندیکاهای مستقل کارگری در ایران چه کمکی به تحقق عدالت اجتماعی خواهند کرد؟

پاسخ: بدیهی است و تردیدی نیست که چاره رنجبران، وحدت و تشکیلات بوده و کماکان هم به همین صورت است. بدون وجود همبستگی و بدون تحقق مادی همبستگی گروه‌های اجتماعی، هیچ کاری نمی‌توان به پیش برد. کارگران و مزدبگیران کشور اگر بخواهند به حقوق خود دست یابند، هیچ چاره‌ای جز این ندارند که در واحدهای صنفی متشکل شوند، سندیکاهای مستقل خود را داشته باشند و تلاش کنند که چه بین رشته‌ای و چه سراسری، تشکل‌های معنی‌دار کارگری را سامان دهند تا حکومت و کارفرما را وادار به عقب‌نشینی و پذیرش مطالبات خود کنند. فشاری که از این ناحیه به حکومت می‌آید، آن‌ها را ناچار می‌سازد که برای دادن یک پاسخ حداقلی به مطالبات تلنبار شده مزد و حقوق بگیران، به خود آیند و دست از مقاومت‌های ارتجاعی و بعضا احمقانه در زمینه سیاست بردارند. همچنین سیاست انزواجویانه خود را که تحت عنوان اقتصاد مقاومتی تا امروز



به مردم ایران تحمیل شده را پایان داده، درهای ایران را به سوی جهان بگشایند و برای جلب سرمایه، تکنولوژی و دانش فنی تلاش کنند.

از طرف دیگر منابع ملی قابل ملاحظه‌ای در ایران وجود دارد. این منابع می‌تواند در یک برنامه توسعه پایدار جامع، در خدمت توسعه اقتصادی کشور قرار بگیرد. کشور ما کشور ثروتمندی است که این ثروت‌ها یا در حال تباه شدن بوده یا بلوکه شده است. اگر این ثروت به سرمایه‌های در گردش تبدیل شود، مردم می‌توانند همگی زندگی خوبی داشته باشند. ایران به لحاظ ثروت‌های طبیعی و نیروی انسانی، کشور فقیری نیست ولی سرطانی که به نام حکومت ولایت فقیه بر پیکره ایران چنگ انداخته، باعث می‌شود که رفتاری‌ای که امروز مردم با آن مواجه هستند، پیش آید.

نکته دیگر این است که حکومتی به این شکل ایدئولوژیک، دینی و مسلح به جریاناتی که در طول انقلاب و جنگ پدید آمده و پایه و اساس آن را شکل داده، به علاوه ثروت نفتی که در اختیار دارد، تنها از طریق محاصره مدنی می‌توان درمان

باید مطالبات خود را تحمیل کرد. این تحمیل باید از تحمیل موجودیت آغاز شود.

جنبش کارگری ایران تجربه خوبی دارد. از سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و پس از آن جنبش‌های کارگری و تشکل‌های کارگری نیرومندی داشتیم. امروز هم با تغییراتی که در ساختار اجتماعی پدید آمده، نیروی کار فکری که جمعیت کثیری را تشکیل می‌دهد و به نوعی پیش‌تاز مبارزه صنفی است، به‌عنوان بخشی از نیروی کار کشور می‌تواند پروژه پایلوت باشد. همچنین مبارزاتی که کارگران هفت‌تپه، فولاد و معادن داشتند، همگی نشان می‌دهد که امکان تحمیل و تغییرات وجود دارد. چشم‌انداز آینده ایران به میزان زیادی به همین مبارزات مدنی که بعضا اشکال صنفی و بعضا اشکال فرهنگی و اجتماعی دارد، بستگی دارد. مجموعه این مبارزات مدنی و تأسیس نهادهای مدنی می‌تواند محاصره مدنی را تکمیل کند. البته جنبش‌های دیگر هم با جنبش کارگری به‌لحاظ اهداف سیاسی وجوه اشتراک زیادی دارند، اعم از جنبش ضدتبعیض در میان زنان و جنبش ضدتبعیض در مناطق قومی تا جنبش‌های محیط زیستی که گسترش چشمگیری داشته و جنبش‌های مردم برای آب و مطالبات اینچینی که در جنبش دهقانان اصفهان شاهد آن بودیم و همچنین جنبش پابرهنگان که در ۹۶ و ۹۸ اتفاق افتاد. تمامی این جنبش‌ها، حکومتی که مسبب این وضعیت است را هدف قرار داده‌اند.

اگر جنبش‌های مزد و حقوق بگیران هم به همت پیشروان آن، سندیکالیست‌های سابقه‌دار و معلمان و پرستارانی که در رأس تشکل‌ها قرار گرفته و مشغول کار هستند، گام‌های استوارتری بردارند و همچنین از طرف بخش‌های مختلف جامعه اعم از رسانه‌ای و مالی، مورد پشتیبانی قرار بگیرند، این امیدواری تقویت می‌شود که جامعه بتواند حکومت را مهار و وادار به عقب‌نشینی کند تا شرایط برای تحول در کشور فراهم شود.

کرد. اگر مثال غده سرطانی را در نظر داشته باشیم، می‌توان آن را با شیمی‌درمانی، کوچک کرده، تحت فشار قرار داده و نهایتاً به سمت تغییرات فیصله‌بخش معنی‌دار برد.

در این رابطه مهم‌ترین تشکیلات مدنی که می‌توانند نقش بازی کنند، تشکل‌های صنفی کارگری است. گرچه که این نقش صنفی است ولی تأثیرات سیاسی تعیین‌کننده‌ای دارد. البته وقتی از تشکل کارگری صحبت می‌کنیم، منظورمان تنها کارگران یدی نیست. دانشکاران امروز، رکن بزرگی از نیروی کار کشور را تشکیل می‌دهند. اعتراضات معلمان، پرستاران و بازنشستگان همه بخشی از تلاش نیروی کار به مفهوم معنای وسیع کلمه است. این تجربیات نشان می‌دهد که می‌توان در سایه همبستگی، در درجه اول وجود خود را به حکومت و پس از آن مطالبات خود را تحمیل کرد.

این حکومت مفهوم همبستگی ملی را نمی‌فهمد. آن‌ها فقط دنبال همبستگی دینی هستند. از نظر این حکومت، این ملت فقط می‌تواند «امت» یک ولی فقیه باشد و رابطه‌اش با مردم یک رابطه شبان-رمگی است. به چنین حکومتی فقط





## ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر

ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)